

مدیرکل میراث فرهنگی استان اصفهان از تشدید خسارات در کاخ موزه چهل ستون خبر داد.
امیرکرم‌زاده با اشاره به تداوم ریزش ترتینبات بر اثر موج انفجارهای اخیر، تأکید کرد که آسیب‌ها در این بنای ثبت جهانی در حال پیشرفت است و انجام مطالعات دقیق سازه‌ای پیش از هرگونه مرمت ضرورت دارد. وی با بیان این‌که نمی‌توان تنها به ترمیم ظاهری اکتفا کرد، افزود: «برای

پیشروی آسیب در میراث جهانی اصفهان

بررسی لایه‌های پنهان و تقویت سازه، نیازمند تجهیزات پیشرفته هستیم.» طبق ارزیابی‌ها، ۲۸ بنای تاریخی از جمله عالی‌قاپو، مسجد جامع عباسی و آثار دولتخانه صفوی در پی حملات به حریم این یادمان‌ها دچار آسیب شده‌اند.
تمرکز این آسیب‌ها عمدتاً در حریم درجه یک میدان نقش جهان و کاخ چهل ستون گزارش شده است. کرم‌زاده از استقرار تیم‌های متخصص



عید آزاد، جام جم

حضور در خیابان، قوی‌تر از بمب‌اتم

علی روبین تن، کارگردان: از حضور در جمع مردم غافلگیرم و احساس می‌کنم از خیلی مسئولان جلوتر هستم

علی روبین تن، فیلمساز و کارگردانی است که طی سال‌ها فعالیت همواره به رگه‌های مذهبی و اعتقادی در فیلم‌هایش پرداخته و در آثارش نگاه انسانی، مردم‌محور و احساسی داشته است. او این بار از دل یک تجربه زیسته متفاوت و همنفسی با مردم صحبت می‌کند؛ تجربه‌ای که نه پشت صحنه فیلم، بلکه در میان جمعیتی خودجوش، متکثر و پر حضور شکل گرفته، در شرایطی که فضای عمومی تحت فشار و اضطراب ناشی از رخداد‌های چند هفته گذشته بود. او که شب‌های اخیر در تجمعات مردمی حضور یافته، از چگونگی مواجهه نزدیک با رفتارهای فردی و جمعی مردم می‌گوید. حضور روبین تن در این تجمعات برایش به تجربه‌ای تازه و تأمل برانگیز تبدیل شده است. روبین تن می‌گوید آنچه از نزدیک دیده، او را غافلگیر کرده؛ از همدلی و همراهی‌های کوچک و روزمره گرفته تا کنش‌های نمادینی که برای اورنگ‌بوی دراماتیک دارند. این کارگردان که سابقه پرداختن به مضامین اجتماعی و انسانی در سینما دارد، از نگاه یک ناظر در صحنه، کنش‌های احساسی و مشارکتی مردم را بخشی از روایتی بزرگ‌تر می‌بیند؛ روایتی که معتقد است در صورت تبدیل به اثر سینمایی، ظرفیت‌های گسترده‌ای برای درام‌پردازی خواهد داشت. او در این گفت‌وگو، هم از برداشت‌های شخصی خود نسبت به فضای عمومی این روزها می‌گوید و هم از خاطراتی کوچک اما پر معنا که برایش جنبه نمادین پیدا کرده‌اند؛ از جمله مواجهه با پیرزنی که در میان باران کمک‌ناچیز اما صمیمانه‌اش را به او هدیه می‌کند، مشروح گفت‌وگوی ما با کارگردان «دلشکسته» را در ادامه از نظر می‌گذرانید.



نسرين بختیاری گروه فرهنگ و هنر

از نگاه هنرمندی که در شب‌های بمباران اخیر در تجمع مردمی شرکت کرده، چه خاطراتی داشتید و نگاه‌تان نسبت به آن چیست؟

من از حضور در این جمع غافلگیرم و مردم برایم عجیب و به شدت غیرقابل پیش‌بینی و تصورات و احساس می‌کنم از خیلی مسائل و مسئولان جلوتر هستم. ما ابتدا فکر می‌کنیم کتاب خواندیم و می‌توانیم سلیقه بسازیم و برای مردم حرفی داشته باشیم. من چندین شب است که در این تجمع‌ها به میدان‌های مختلف می‌روم و قول می‌دهم همه مردم جهان مقابل مردم ایران حیران می‌شوند. شاید در هیچ دوره‌ای از تاریخ مردم تا این اندازه جلودار و پیشرو نبودند و همه خروشان هستند. آمریکا دنبال اورانیوم بود، اما فکر می‌کنم این مردم به غنا رسیدند و از اورانیوم خطرناک‌ترند. مردم اورانیوم‌های آزادشده‌ای هستند که پایی را نشر می‌دهند. چند شب پیش مردم را زیر باران دیدم و به نظرم باران با حضور این مردم تطهیر می‌شود. این مردم خیلی عجیب و

غریبند؛ یک نفر با خودش صدلی دیگری چیزهایی برای پذیرایی و ععبه شیرینی می‌آورد و اصلاً با تیپ‌های مختلف و عجیب و غریب می‌آیند. هیچ وقت در تاریخ تمدن کهن ایران مردم تا این اندازه عجیب و قهرمان نبودند و احساس می‌کنم قهرمانان ما در مقابل مردم کم می‌آورند.

تحلیل شما از نزدیک به ۴۰ روز جنگی که داشتیم چیست؟
من ایمان دارم تحت هر شرایطی ما پیروز این جنگیم. ترامپ

اشتباه اساسی انجام داد و تمدن را با فناوری و تکنولوژی اشتباه گرفت. ایشان می‌تواند زیرساخت تکنولوژی ما را بزند، اما نمی‌تواند فرهنگ و تمدن ایران را از اساس نابود کند. مردم ایران به ترامپ و جهان ثابت کردند که تمدن جاری است و بهترین نغمه آن است که مردم بسرایند. احساس می‌کنم با حضور این مردم اگر مسئولان جمهوری اسلامی به خود بیایند و دردشان را بفهمند، این نظام تا ۵۰ سال دیگر تضمین می‌شود چون مردم نشان دادند حتی بیشتر از آنها پای کار نظام و پرچم آن ایستادند.

اگر بخواهید تمام اتفاقات جاری در جنگ را دستمایه ساخت یک فیلم سینمایی قرار دهید، به چه مسائل و موضوعاتی توجه کرده و به آن وجه دراماتیک می‌دهید؟
کل این جریان‌ات جنگ دراماتیک است؛ اما این‌که مردم ایران تزا، خشم و غم‌شان را با حماسه برگزار کردند، خیلی دراماتیک است. این مردم هر روز عزیزی را از دست می‌دادند و در یک چشم‌شان اشک بود و از طرفی سعی داشتند این غم را